

الحمد لله الذى اظهر بسلطانه ما اراد و زين اليوم بنسبته اليه و سَمَّاه في كتب السَّمَاء بيوم الله ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۰

هو الظاهر الناطق المقتدر العليم الحكيم

الحمد لله الذى اظهر بسلطانه ما اراد و زين اليوم بنسبته اليه و سَمَّاه في كتب السَّمَاء بيوم الله و فيه ظهر ما بشر به رسله و كتبه و زيره فلما اتى الوعد اشرق نير الظهور انه هو مكلّم الطّور بسلطان ما خوفته شوكة العلماء و الأمراء و ما منعتة سطوة الجبابة و لا ظلم الفراعنة قام امام الوجوه و قال تالله انا المكنون و انا المخزون و انا الذى بذكرى تزيّنت سماء البرهان بأنجم البيان و الامكان بنور العرفان تعالى من اظهر نفسه و انزل برهانه و اسمع الكل آياته البهاء و التكبير على ايدى امره بين عباده الذين جعلهم تراجمة وحيه و ما انزله في كتابه و بهم ماج بحر العرفان بين الأديان و اشرق نير العلم من افق الامكان و اضاءت بنوره الآفاق و اهتزت به افئدة العشاق في يوم الميثاق

يا ايها الطائر في هواء العرفان و الناظر الى افق رحمة ربك الرحمن انا امسك القلم بما اكتسبت ايدى الأمم و اخذنا زمامه في برهة من الزمان بما احاطت بنا الأحزان من الذين نبذوا البرّ و التقوى و اخذوا البغي و الفحشاء اولئك اشتعلوا بنار الحرص و الهوى و خانوا في اموال الورى من دون اذن من الله ربّ العرش و الثرى و مالک الآخرة و الأولى قل

الهي الهى لا تطردنى عن بحر عطائك و لا تمنعنى عن ظلّ قباب فضلك و عزّرتك يا سلطان الوجود و مالک ممالك الكرم و الجود ما اتّخذت لنفسى دونك سلطاناً و لا سواك ربّاً أسألك بخير كوثر البيان و هزير نسمات ظهورك في الامكان و بآياتك الكبرى و حفيف سدره المنتهى ان تؤيّد عبادك على العدل في امرک و الانصاف في ظهورك اى ربّ تراهم معرضين عن ساحة عزّك و متمسكين بأوهامهم في أيامك نبذوا بحر العلم ورائهم مقبلين الى غدير الوهم لم ادر يا الهى بأى حجة يتّبعون ما عندهم و بأى برهان ينكرون ما انزلت عليهم من سماء فضلك و اظهرت لهم من اصداف بحر ارادتک اشهد بظهورک ظهر السبيل و نزل الدليل و تمت الحجة و كملت النعمة اى ربّ انا عبدک و ابن عبدک اكون متوجّهاً الى انوار وجهک و متمسكاً بحبل عنايتک و معترفاً ببحر بيانک و سماء حکمتک و مقراً بما نطق به لسان عظمتک و ما انزلته في كتبک اى ربّ ايد الغافلين على الاعتراف بما اظهرته بقوّتک و المعرضين على الاقبال الى باب رحمتک و



ORIGINAL

المنكرين على الاقرار بوحدايتك و فردانيتك اى رب وفقهم على الرجوع اليك و القيام على تدارك ما فات عنهم عند تجليات انوار نير ظهورك انت الذى بارادتك نصبت راية اسمك الوهاب فى المآب و ارتفع خباء مجدك امام وجوه الأحاب طوبى لغريب قصد ظلك و لفقير اراد بحر غنائك و طوبى لطالب تمسك بجبل قربك و تشبث بذيل عطائك و طوبى لقاصد قصد فرات رحمتك و مخزن كرمك و طوبى لمنقطع نبذ ما دونك و اخذ ما امر به فى كتابك المبين

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو نابالغهای عالم عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننموده و گفته اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته نفوسی که در طین ظنون و اوهام غرقند قابل ادراک تجلیات انوار آفتاب حقیقت نبوده و نیستند تا قلب از نار و هم فارغ نشود البته بنور یقین فائز نگردد بجاى آن نفوس کدره موهومه و نفوسی که از عالم گذشته اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه افراخته اند

يا ايها الناظر الى الوجه چندی قلم را از تحریر منع نمودیم و سبب آن احزان وارده بوده چه که حضرت تقوی در تحت برائن نفس و هوی مشاهده شد آتش طمع و حرص بر هیکل تقدیس وارد آورد آنچه را که قلم از ذکرش عاجز و اوراق از حملش قاصر نفوس موجوده قابل ادراک مقامات نبأ عظیم نبوده و نیستند الا من شاء ربک پر امل قادر بر طیران در این فضای مقدس مبارک نه قل يا قوم اتقوا الله و لا تكونوا من الغافلين ضعوا ما سمعتم و رأيتم و اخذتم و خذوا ما اوتيتم من لدی الله رب العالمين لعمر الله لا يغنيكم ما عندكم و لا ينفعكم ما عند الأحزاب ضعوا الظنون و الأوهام متوجهين الى افق اشرق منه نير الايقان من لدی الرحمن هذا ما امرتم به من قبل فى الواح شتى و فى هذا اللوح المبين

يا محمد عليك بهائی امروز هر نفسی اراده نماید بآفتاب حقیقت که از افق سماء سبحن اشراق نموده توجه کند باید قوه مدرکه را از قصص اولی مقدس نماید و رأس عرفان را بتاج انقطاع و هیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد و بعد اراده تغمس در لجة بحر احدیه کند

يا على عليك بهاء الله الأبدی امروز روز کلمه مبارکه قل الله ثم درهم فى خوضهم يلعبون است قاصدين باید حين قصد ذروه عليا در قدم اول از کوثر این آیه مبارکه بپاشامند و همچنين در قدم ثانی امام كعبه الهی این آیه را بلسان حقیقت تلاوت کنند اى تركت ملة قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخرة هم كافرون اگر طالب بآنچه ذكر شد فائز شود او لائق تقرب و حضور و قابل طیران در این هواء مقدس است والا باید باوهام معرضين و مغلين تأسى نماید چنانچه نموده اند

يا محمد قبل على هر خس و خاشاکی لائق این بساط نبوده و نیست باری اسباب توجه بشاطی بحر معانی و تقرب بانوار آفتاب حقیقی آنست که ذکر شد من دون آن السبيل مسدود و الطلب مردود بأعلى النداء كل را بافق اعلی دعوت نمودیم ولكن غافلين و معرضين نپذیرفتند از حق جلّ جلاله مسئلت نما شاید عباد را تأیید فرماید و قوت و قدرت بخشد تا از مرعاة اسماء صعود نمایند یعنی بگذرند و قصد سماء معانی کنند هادی دولت آبادی را بنصایح مشفقانه و مواعظ حکیمانه نصیحت نمودیم که شاید از شمال و هم بيمين یقین توجه کند و از موهوم بشرط قیوم اقبال نماید و بانوار حضرت معلوم فائز شود نصایح قلم اعلی در صخره صماء اثر ننمود و ثمری ظاهر نه حال جمعی بمثابة حزب شیعه ترتیب داده و باغواى آن نفوس غافله مشغول و بر اصنام اسماء معتكف سبحان الله حزب قبل از تجارت اسماء چه ربی تحصیل نمودند و بچه فوزی فائز گشتند در یوم جزا كل از حقیف سدره منتهی محروم مشاهده شدند و شجرة مبارکه را بیابادی بغی و فحشا قطع نمودند و بر منابر بلعن و سب مشغول بوده و هستند انظر كيف جعل الله اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم نفسی از اهل سنة و

جماعت در جهتی از جهات ادّعی قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و بخندمتش قیام کردند قائم حقیقی بنور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند و عمل نمودند آنچه را که عین حقیقت گریانست از ورود این مظلوم در زوراء الی حین بمثابۀ امطار الواح مقصود عالمیان بر اهل ایران باریده معذلک آگاه نشدند و در غفلت و شقاوت قدیم خود باقی و برقرار و اگر این عنایت از آن شطر باین جهات توجّه مینمود حال کل را مقبل الی الله مشاهده مینمودید آنّه ینطق بالحقّ ولكنّ الخلق فی حجاب مبین اسمع النداء من شطر عکاء و خذ بیدک الینی کأساً من ریحی بیان ربّک مولی الوری و بیدک الأخری کوباً من ذکرى الأبهی رغماً لمن فی ناسوت الانشاء الذین انکروا آیاتی الکبری بما اتّبعوا اهل البغی و الفحشاء و مظاهر النفس و الهوی یا ایها المتوجّه الی انوار الوجه باسم حقّ جلّ جلاله در هر حین از این ریحی مبین بیاشام این ریحی مطلع انبساط و نشاط است نه سکر و فساد قل

الهی الهی لک البهاء بما ذکرته من قلبک الأعلی و زیّنتی بطراز عزّک و عطائک و نورّ قلبی بنور معرفتک اسألك یا من باسمک طار الموحّدون فی هواء قریک و انجذبت افئدة المخلصین من رشحات بحر بیانک ان تؤیّد عبادک علی الاقرار بما اظهرت لهم بحدوک و کرمک و ما انزلت علیهم من سماء عرفانک انک انت الفضال الکرم و المقتدر العزیز العظیم

اشکر الله ربّک ربّ العرش العظیم و الكرسیّ الرّفیع بما انزل لک ما یتقی به اسمک و ذکرک بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا انه هو الفیاض ذو الفیض العظیم و هو الفضال ذو الفضل المبین لا اله الا هو العلیم الحکیم

یا نبیل قبل علی خفاشهای عالم عباد الله را بصدهزار اوهام و ظنون از تجلیات آفتاب حقیقت منع مینمایند کوثر استقامت و بیان و ریحی اطمینان و ایقان نصیب نفسی است که ببصر حقّ بافق اعلی ناظر باشد و بسمع او باصغاء ندا توجّه نماید امروز امواج بحر بیان مقصود عالمیان امام وجوه ادیان ظاهر و تجلیات انوار ظهور مکلمّ طور مشهود و سدرۀ رحمن در قطب فردوس اعلی ناطق یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یسمعون یا لیت قومی ینظرون این ایام اغنام الهی بین ذئاب ارض مبتلا و این مظلوم تحت براثن بغضا و لکن شاکریم که حقّ عنایت فرمود و تأیید نمود بشأنی که من دون ستر و حجاب مابین احزاب اظهار نمودیم آنچه را که سبب اعظم است از برای اصلاح عالم و نجات امم با احدی مداهنه ننمودیم و در اجرای اوامر الهی توقّف نکردیم ظلم ظالمین و ضرّ معتدین قلم اعلی را از اظهار کلمۀ علیا منع ننمود هر هنگام نفسی از اصحاب جرائد و غیره بر اعراض قیام مینمود اعضا و اجزای دولت سرّاً و جهراً ترغیب مینمودند و تقویت میکردند باری در ظاهر و باطن در تضییع امر الله جاهد و ساعی و لکن این مظلوم منقطعاً عن العالم و الأمم ذکر نمود آنچه را که سبب تطهیر عالم است از ضغینه و بغضا و علّت اتحاد نار بغی و فحشا ناصر و معینی مشهود نه از هر جهتی سهام مفتریات مغلّین و اسنۀ ملحدین بر هیکل امر وارد این مظلوم در سنین متوالیات باین کلمات عالیات ناطق

سبحانک یا الهی لو لا البلیا فی سبیلک من این تظهر مقامات عاشقیک و لو لا الرّزایا فی حبّک بأیّ شیء تبین شوون مشتاقیک و عزّرتک انیس محبّیک دموع عیونهم و مؤنس مریدیک زفرات قلوبهم و غذاء قاصدیک قطعات اکبادهم و ما الذّسم الرّدی فی سبیلک و ما اعزّ سهم الأعداء لاعلاء کلمتک یا الهی اشرینی فی امرک ما اردته و انزل علیّ فی حبّک ما قدرته و عزّرتک ما ارید الا ما ترید و لا احبّ الا ما انت تحبّ توکلت علیک فی کلّ الأحوال اسألك یا الهی ان تظهر لنصرة هذا الأمر من کان قابلاً لاسمک و سلطانک لیزکرنی بین خلقک و یرفع اعلام نصرک فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم سبحانک اللهم یا الهی قوّ قلوب احبّائک بقوّتک و سلطانک لئلا یخوفهم

من فی ارضک ثمّ اجعلهم یا الهی مشرقین من افق عظمتک و طالعین من مطلع اقتدارک ای ربّ زینهم بطراز العدل و الانصاف و نور قلوبهم بأنوار المواهب و الألفاف أنّک انت الفرد الواحد العزیز العظیم اسألك یا مالک القدم و مولی العالم و مقصود الأمم بالاسم الأعظم ان تبدّل اریکة الظلم بسریر عدلک و کرسی الغرور و الاعتساف بعرش الخضوع و الانصاف أنّک فعّال لما تشاء و أنّک انت العلیم الخبیر

بگو یا حزب الله از هر شطر و جهتی اعدا با سیوف بغضا احاطه نموده‌اند و معین و یآوری بر حسب ظاهر نبوده و نیست بعضی از نفوس غافله موهومه باظهار عناد و مفتریات از برای خود مقام و اعتباری را راجی و آملند و چون این مظلوم را بی معین و ناصر دیده‌اند با اسیاف بغض و عناد حمله نموده‌اند سبحان الله چهل سنه بنصایح و مواعظ عباد را از نزاع و فساد و جدال منع نمودیم و از فضل الهی و رحمت رحمانی این حزب از سلاح باصلاح توجّه نمودند و ارادة الله را بر اراده‌های خود مقدم داشتند هر یوم از ظالمین ظلمی ظاهر و ناری مشتعل مع ذلک صبر نمودند و بحق گذاشتند در بعضی از اراضی ظالمین هر سنه بسفک دماء مشغول و حزب مظلوم باین کلمه که از قبل بآن نطق نمودیم متمسک ان تقتلوا خیر لکم من ان تقتلوا لله الحمد در سبیل الهی کشته شدند و نکشتند چه که بامر الله ناظر بوده و هستند در ارض صاد و عشق آباد ظالمین نار ظلم افروختند و خون اولیا ریختند قل

الهی الهی تری اولیائک تحت سیاط الظالمین و اغنامک بین ذئاب ارضک اسألك بقدرتک الّتی غلبت الکائنات و بسلطانک الّذی احاط الموجودات ان تنور قلوب عبادک بنور عدلک و زینهم بطراز البرّ و التقوی فی مملکتک أنّک انت المقتدر العزیز الفضّال

این ایام طغیان مفتترین و بغضاء خائنین از حدّ گذشته نفسی که در لیالی و ایام بمنهای مشغول لأجل حفظ او او را طرد نمودیم رفته در مدینه کبیره با امثال خود متحد شده و بتضییع امر الله مشغول و اتّخذوا الآخر لأنفسهم معیناً و ناصراً لنشر مفتریاتهم و نفس مطروده از ارض مقدّسه به شیخ محمد یزدی پیوست و بفتوای اخوی بر ضرّ مظلوم و اکل اموال ناس قیام نمودند چون امرا و علمای ایران را مخالف و معرض میدانند لذا اختر و سائرین بر عناد قیام نمودند مخصوص اختر که محض اخذ دراهم و اعتبار تحریر نموده آنچه را که خود گواهی میدهد بر کذب آن لعمر الله انه فی ضلال مبین البتّه مقامی را که اکثر اهل عالم انکار نموده‌اند احدی از مطالع بغی و فحشا و ظلم و اعتساف در باره اش بصدق تکلم نکند و تمسک نماید بآنچه که سبب فرع اکبر است ولكن این مظلوم بفضل الله و عنایت ما سوی الله را بمثابه کفی از تراب مشاهده مینماید وضوا و غوغا و زماجیرشان را بمثابه طنین ذباب میدانند مگر نفوسی که از عنایت الهی بطراز عدل و امانت و صدق و صفا مزینند نه ملاحظه شأن و تزویر عرفا را مینمایند و نه وضوای علما را امام وجوه کل امر الله را اظهار نمودیم لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا اگرچه این ایام مطالع ظلم و اعتساف بر ضرّ این مظلوم قیام نموده‌اند سوف یظهر الله کنوزه لنصرة امره و نیاه و این کنوز رجالد لا تمنعهم سطوة و لا تخوفهم شوکه و لا تضعفهم الصفوف و الألوف بحکمت و بیان امکان را مسخر نمایند

قل یا حزب الله یقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است مقام انسان و شأنش بعلم و عمل است در اکثر الواح عباد را از ما یضرّهم منع و به ما ینفعهم امر نمودیم یا حزب الله با جمیع احزاب عالم بحبّت و مودّت معاشرت نمائید فساد و شئونات آن طراً نهی شده نبیاً عظیماً فی کتاب الله ربّ العالمین اگرچه در اول ایام از قلم اعلی نازل شد آنچه که ظاهرش مخالف امر جدید الهی است از جمله امثال این فقرات نازل قد طالت الأعناق بالنفاق این

اسیاف قدرتک یا قہار العالمین ولكن مقصود از آن نزاع و فساد نبوده بلکه مقصود اظهار مراتب ظلم ظالمین بوده و شقاوت مشرکین تا کل بدانند کہ ظلم فراعنہ ارض بمقامی رسیدہ کہ از قلم اعلی امثال این آیہ نازل و حال وصیت مینمائیم عباد اللہ را کہ از بعد بعضی بیانات تمسک ننمایند و سبب ضرر عباد نشوند نصرت در این ظهور اعظم منحصر است بحکمت و بیان جند اللہ اعمال طیبہ طاهرہ و اخلاق مقدسہ مرضیہ بوده و هست و سردار این جنود تقوی اللہ مکرر این بیان در صحف و کتب و الواح نازل خدوا یا قوم ما امرتم به من لدی اللہ المہيمن القیوم انہ یأمرکم بما یحفظکم و ینفعکم انہ هو الفضال الکریم

امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور سبحان اللہ بعضی از نفوس کہ سالها ادعای استقامت مینمودند چون فی الجملہ امتحان بمیان آمد فروا کحمر مستنفرہ فرّت من قسورۃ چندی قبل مکتوبی از قریہ منشاء بساحت اقدس ارسال نمودند و در آن مکتوب از حقّ جلّ جلالہ خوارق عادات طلب کردہ اند لأجل اطمینان نفوس و ايقان قلوب ولكن سائلین بعضی از علمای فرقان بودند مشاهده شد اگر باسم آن نفوس ذکر این ظهور و حجّت و برہانش شود شاید سبب ضوضای علمای فرقان گردد لذا اسناد را تحویل و تبدیل نمودیم و از ملکوت بیان نازل شد آنچه کہ ہر منصفی اگر بقرائت آن فائز شود مادام الحیات بہ رجعت الیک یا مقصود العالم ناطق گردد و یکی از آن نفوس ہم اظهار تصدیق مینمود و بعد از ملاحظہ تحویل اسناد متزلزل مشاهده گشت لا یعزب عن علمہ من شیء یسمع و یری و هو المہيمن علی من فی السموات و الأرضین امید آنکہ از اضطراب باطمینان و از توقّف بر جوع فائز شوند انہ هو التّواب الکریم مع آنکہ اہل قریہ در این ارض موجود و در ظاهر ظاہر ہم امور آن ارض معلوم و واضح مع ذلک واقع شد آنچه کہ شایستہ نبود کجاست شأن آن نفوس و نفوسی کہ از شبہ و ریب و ظنون و اوہام انام گذشتہ اند و قصد بحر معانی نمودہ اند نقطہ اولی میفرماید اگر او بر سماء حکم ارض نماید و یا بر ارض حکم سماء لیس لأحد ان یقول لم و بم

باری بعضی از نفوس غافلہ در ہر بلد بمثابۃ ابلیس در سرّ بتلبیس مشغولند ولكن لدی اللہ مشہود یا حزب اللہ لوجہ اللہ شما را ذکر مینمائیم و نصیحت میفرمائیم کہ شاید از ارض ادنی قصد ذرۃ علیا نمائید و از اوہام بنور یقین توجہ کنید و بہ ما یظہر من عنده راضی باشید حقّ جلّ جلالہ با علم یفعل ما یشاء آمدہ و رایت یحکم ما یرید امام وجہش منصوب بآن ناظر باشید و از دوش فارغ و آزاد بیقین مبین بدانید آنچه از او ظاہر شود حقّ است و صدق لا ریب فیہ امید آنکہ از فضل و عنایت حقّ جلّ جلالہ اولیا یعنی نفوسی کہ از اصحاب سفینہ حمرا و از اہل بہاء محسوبند شبہات اہل عالم ایشان را از ریح حقّ محتوم و اسم قیوم منع ننماید و محروم نسازد بعضی از خلق در ہر حال نظرشان بر اعراض و اعتراض است چنانچہ الی حین چند کرہ اہل بیان سؤال نمودہ اند کہ حضرت داود صاحب زبور بعد از حضرت کلیم علیہ بہاء اللہ الابیہی بودہ ولكن نقطہ اولی روح ما سواہ فداه آن حضرت را قبل از موسی ذکر فرمودہ و این فقرہ مخالف کتب و ما عند الرّسل است قلنا اتق اللہ و لا تعترض علی من زینہ اللہ بالعصمة الکبری و اسمائہ الحسنی و صفاتہ العلیا سزاوار عباد آنکہ مشرق امر الہی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاہر شود چہ کہ بمقتضیات حکمت بالغہ احدی جز حقّ آگاہ نہ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر

نفوس اربعۃ اہل منشاء را طلب نمودیم تا حاضر شوند لیسمعوا ما خلقت الآذان لاصغائہ ولكن حاضر نشدند قد منعتم الاوہام عن نور یقین از حقّ میطلبیم کل را مؤید فرماید بر تسلیم و رضا انہ هو السّامع المجیب امروز بر حزب اللہ لازم و واجب کہ از بحر جود سلطان وجود و مالک غیب و شہود مسئلت نمایند کہ شاید عباد ارض باوہام حزب قبل مبتلا

نشوند و لکن بعضی از نفوس مثل هادی دولت آبادی و مهدی نجف آبادی جمیع همت را بر اضلال خلق مصروف داشتند و بخدعه و مکرری ظاهر گشتند که سگان مدائن بیان و عرفان متحیر مشاهده میشوند ایکاش نفسی امثال آن سوالات را از نفس ساکنه در جزیره مینمود لیظهر له ما نزل بالحق فی هذا المقام العزیز المنیع قل یا اولیاء الله ندای مظلوم را بسمع فطرت بشنوید و در آثارش بعین حقیقت توجه نمائید لعمری اذاً یظهر لکم ما کان مستوراً عن اعین العباد ان الله هو الناصح الفیاض المشفق الکریم

یا ایها المنجذب بآیاتی اسمع ما انزلناه لأحد اولیائی انا ما اردنا فی الملک الا الاصلاح یشهد بذلک مصباح العالم الذی ما اتخذ لحفظه زجاجاً و لا بلوراً و لا حائلاً لعمر الله ان البهء ما نطق عن الهوی بل بما یقرّب الناس الی مقام تطمئن به قلوبهم و تستریح به نفوسهم انت تعلم و الله یعلم ورائک انی ما اتخذت لنفسی معیناً و نصرت امر الله بقدره عجزت عند ظهورها قدرة العالم و سطوة الأمم الذین نبذوا التقوی و اخذوا الفحشاء من دون بینة و برهان

بگو ای عباد و صایای مظلوم را بشنوید اول هر امری و ذکرى معرفت بوده اوست ممد کل و مربی کل و اول امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه که باتفاق آفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و وداد و محبت است بردباری و نیکوکاریست در یکی از الواح باین کلمه علیا نطق نمودیم طوی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا و لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم و حصن محکم متین از برای حفظ نفس آماره خشیه الله بوده و هست اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن مکرر گفتیم نصرتی که در کتب و صحف و الواح این مظلوم مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر الله اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبیه بوده و هست سیف تقوی احد از سیف حدید است لو کنتم تعلمون من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را به ما یقرّبهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یگنا وارد شده حمل نمودیم و صبر کردیم و از فضل و رحمت الهی از امری که بقدر سم ابره رائحه فساد از آن استنشام شود مقدس و منزّه بوده و هستیم امروز امری که لائق ذکر است امریست که سبب اتحاد و اتفاق و ارتقاء کل است عمل نیک بمثابة سدره مشاهده میشود و اثار جنیه لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز روز اعمال طیبیه است و اخلاق مرضیه نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه مابین اولیا عرف محبت و دوستی متضوع گردد و با یکدیگر بحبت و شفقت معاشرت نمایند در یکی از الواح باین کلمه نطق نمودیم آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات امثال این امور بملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربّانی بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت عادلّه و تمسک بحکمت بالغه این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است از حقّ میطلبیم حضرت سلطان ایده الله را بتجلیات انوار نیر عدل منور فرماید اگر علمای حزب شیعه بگذارند رأفت و شفقت سلطانی کل را اخذ نمایند و بعدل و انصاف حکم فرماید این مظلوم وفا را دوست داشته و دارد و یا ملکی از ملوک ارض را بر اعانت مظلومهای عالم تأیید نماید صراط حقّ و میزانش عدل و انصاف بوده از حقّ جلّ جلاله سائل و آملیم عباد خود را از آنچه ذکر شد محروم نمایند علمای ایران سبب و علت منع عبادند از صراط الهی قل یا معشر العلماء ضعوا اقلامکم قد ارتفع صریر القلم الاعلی بین الأرض و السماء و ضعوا ما الفتّموه بأیادی الظنون و الأوهام قد ماج بحر العلم و اشرق نیر الیقین من افق ارادة الله ربّ العالمین انا نوصی اولیاء الله مرّة اخرى بالأمانة و الدیانة و العفة و بتقوی الله قائد جیوش العدل من لدی الله الامر الحکیم

الهی الهی اید اولیائک علی عمل یتضوّع منه عرف رضائک و یكون مزیناً بعزّ قبولک ای ربّ تسمع زفراتهم و تری عبراتهم و تعلم ما ورد علیهم من دون بینة من عندک انّک تعلم ما فی قلوب عبادک و لا یعزب عن علمک من شیء قد شهدت الممکات بأنّک انت الحقّ علام الغیوب

طوبی لنفس تمسّک بحبل الصبر و الاضطبار فیما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العرش العظیم قلم مظلوم در جمیع احیان عباد را به ما ینفعهم و یقرّبهم وصیت نموده امید آنکه حقّ جلّ جلاله آذان عالم را مطهر نماید تا بسمع قبول نصایح و مواظب مظلوم را بشنوند و بآن عمل نمایند

الهی الهی اید عبادک الغافلین علی الرجوع الیک انّک انت التّوّاب الفضّال الفیاض الغفار العظیم الحکیم

یکی از اولیا علیه بهاء الله که از کأس استقامت نوشیده و ما سوی الله نزدش معدوم بوده در ارض صاد با هادی دولت آبادی ملاقات نموده آن غافل ذکر نمود ماء نطفه را نقطه اولی حکم بطهارتش کرده‌اند لأجل حرمت نطفه من یمظهره الله و در آن ایام جمال قدم بیست و پنج ساله بودند و مقصودش از این کلمه ردّ ظهور الله و نفی او و اثبات او هام خود بوده اولاً آنکه این کلمه از بیانست میفرماید در آن یوم بیان نفع نمیشد و بآن تمسّک ننمائید قال و قوله الحقّ انه لا یشار بشارتی و لا بما نزل فی البیان و بآنچه ذکر نمود مخالفتش با حضرت نقطه نزد متبصّرین واضح و ثابت چه که حضرت میفرماید ایّاک ایّاک ان تحتجب بما نزل فی البیان بکمال تصریح مخالفت نموده و شاعر نیست قل لعمر الله لا یجد احد من البیان الا عرف ظهور مکلم الطور الذی ینطق بأعلى التّداء الملك لله مولی الوری یا هادی سبب اختلاف و اضلال مشو انوار آفتاب حقیقت عالم معانی و بیان را منور نموده و آیات الهی بمثابه امطار از سحاب فضل نازل و هاطل جمیع بیان الیوم طائف حول است لو کنتم تفقهون سبحان الله هادی ملتفت نیست که چه میگوید و از بیان حضرت نقطه اولی در باره نطفه چه ادراک کرده ثانیاً بگو ای غافل نطفه من یمظهره الله روح ما سواه فداه طاهر و مطهر بوده و هست و آن نطفه مبارکه بذکر احدی محتاج نه اقسامک بالله الذی خلقک و سوّاک در یک آن قلب را از بغض مطهر نما و بعد در آنچه ذکر نمودی تفکر کن شاید بکلمه مبارکه تبت الیک یا مولی العالم موفق شوی آیا پاکی و طهارت نطفه من یمظهره الله معلق بکلمه عباد اوست استغفر الله من هذا الوهم المبین استغفر الله من هذا الظلم العظیم استغفر الله من هذا الخطیة الکبیر بگو یا هادی اگر در این حین سمع را از قصص کاذبه طاهر سازی از لسان حضرت نقطه اتّنی انا اول العابدین اصغاً نمائی من یمظهره الله روح ما سواه فداه محیط بوده نه محاط مقام نقطه بقول او ثابت شده و میشود انه هو غنیّ عمّن فی السموات و الأرض کل باو محتاج و در این مقامات حضرت نقطه بکلمه مذکوره ناطق اسمع ثم انصف و لا تکن من الظالمین و اگر بگوئی مقصود حضرت نقطه از ذکر نطفه آگاهی خلق بوده خلق اگر مثل تو مشاهده شوند هرگز آگاهی نیابند چه که بصر و سمع را از مشاهده و اصغاً منع نمایند و اگر مقصود آگاهی نفوس منصفه بوده ایشان از ذکر من یمظهره الله و کلمه او که نقطه اولی از آن اخبار نموده بقوله انه ینطق فی کلّ شأن اتّنی انا الله الی آخر الآیة مقام آن نطفه طیّبه و آن لطیفه طاهره ربّانیّه را دانسته و میدانند باری مقصود آن حضرت از ذکر این اذکار اشتغال بذکر آن محبوب بوده اعرف و کن من الشّاکین اعلم و کن من التّائین انظر و کن من المنصفین میفرماید شجره اثبات باعراض از او شجره نفی میشود لعمر الله ندای بیان مرتفع و با ناله و حنین میفرماید یا قوم یوم یوم الله است و امر امر او بقطره از بحر ممنوع نشوید و بذره از آفتاب ظهور محروم ننماید لعمری یا هادی اخذت الغدیر و نبذت بحر الله ورائک اتّق الله ثم انصف فیما ظهر بالحقّ انه یغنیک عن دونه و یمهدیک الی نیاة العظیم یا هادی هل یقدر من اردته ان یستنّ مع الفارس الالهی فی میدان الحکمة و

البیان لا وربک الرحمن خذ اعنة هواک ثم ارجع الی مولاک انّ الیه مرجعک و مژاک یا هادی قل للمهدی لست انت من فرسان هذا المضمار اعرف مقامک و لا تکن من المتجاوزین طهر قلبک من همزات الوری و بصرک عن رمد الهوی لتعرف من اتی من افق الاقتدار برایات الآیات و تكون من العارفين یا مهدی از برای این یوم خلق شدی بخدعه و مکر تمسک نما و سبب اضلال مشو و مخالفت حضرت نقطه مکن بحر بیان امام بصرت موج و آفتاب حقیقت فوق رأست مشرق و لائح انظر و قل

لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهاء یا محبوب من فی السموات و الارضین

یا هادی انصاف ده در آنچه ظاهر شده تو هر یوم در حفظ جان خود تدبیر مینمائی و مردم را بدرهم و دینار و اقوال نالائقه از حقّ منع میکنی بر خود و مردم رحم نما در بیداشتی بمقامی رسیدهئی که طهارت نطفه من ینظهره الله را معلق بکلمه نقطه نمودهئی استغفر الله من هذا الوهم المبین استغفر الله من هذا الظلم العظیم استغفر الله من هذا البغی الکبیر استغفر الله من هذا الخطی الذی لیس له شبیه و لا نظیر قسم بآفتاب برهان که الیوم از اعلی افق عالم مشرق و لائح است این مظلوم لوجه الله ترا نصیحت میفرماید لعلک تتذکر او نخشی تو با ما نبودی از اصل امر آگاه نیستی بآثار رجوع نما لعلّ یفتح علی وجهک باب العدل و الانصاف و تكون من الموقنین بعد از ذکر نطفه امام وجه شخص مذکور علیه بهاء الله و عنایتی گفته پنجاه جلد کتاب از یحیی نزد منست امشب بمان و بین مع آنکه آنچه اعتراض کرده جوابهای محکم شنیده و لکن بغضا او را از توجه بافق اعلی منع نموده حقّ شاهد و عالم گواه که بکذب تکلم کرده دو جلد از مناجات حضرت نقطه روح ما سواه فداه نزد یحیی بوده و مکرر آنرا نوشته شاید آنچه نوشته به هادی سپرده و از این گذشته اگر صاحب هزار کتاب شود در این یوم او و امثال او را نفعی نبخشد یک قطعه الماس از صد هزار خروار حجر بهتر است صد رطل حدید و نحاس بیک یا قوت بهرمانی معادله ننماید از این امور گذشته معادل جمیع کتب سماوی از نقطه و قبل او الحال حاضر و موجود بیا و بین و در حین تنزیل حاضر شو شاید نفحات وحی ترا جذب نماید و یا عرف الهام بمقصود رساند یا هادی اگر از حضور ممنوعی وکیل و نایب تعیین نما شاید بیاید آنچه را که الیوم از آن غافلید و اقبال ثنائید بآنچه که از آن معرضید انّ المظلوم ینادی و یقول

الهی الهی لا تمنع عبادک عن شاطئ بحر عنایتک و لا تجعلهم من الذین کفروا بک و بآیاتک و انکروا ما انزلته من قلبک الأعلی فی آیامک ای ربّ عرفهم نبأک و علمهم صراطک و مقامک انک انت العزیز التّوّاب

بگو یا هادی این مظلوم وقتی در زنجیر بود که تو در بستر بکمال راحت آرمیده بودی در لیالی و ایام لأجل ارتفاع کلمه الله حمل بأساء و ضراء نمودیم زحمتهای این مظلوم و بلا یای او خارج از حدّ احصاست ایّامی که از سطوت غضب علما و امرا عالم ظلمانی و تیره بود این مظلوم بقوت ملکوتی و قدرت الهی منقطعاً عن العالم امام وجوه امم باظهار امر قیام نمود و از جهات نفحات متضوّع و تجلیات انوار نیر بینات مشرق و ساطع و لائح و چون فی الجمله آفتاب امر از افق هر مدینه اشراق نمود تو و امثال تو از خلف حجاب با اسیاف ضغینه و بغضا و کذب و افترا بیرون آمدید و قصد مظلوم نمودید من غیر حجت و برهان اتق الله یا هادی و لا تکن من الظالمین انا ندعوکم الی النور و تدعوننی الی النار ما لکم لا تتعقلون و فیما ظهر لا تتفکرون بشنو ندای مظلوم را ثم اجعل محضرک بین یدی الله ثم انصف فی هذا النبی الأعظم و لا تکن من الظالمین بحضرت نقطه روح ما سواه فداه بجه حجت اقبال کردی و تصدیق نمودی اعظم از آن را ببصر انصاف ملاحظه نما لعلک تتخذ الله لنفسک معیناً و تجد الیه سبیلاً قسم بامواج بحر بیان مقصود عالمیان از ایمان تو و امثال تو گذشتیم القای

بغضا در قلوب منما نصیحت ناصح امین را بشنو و بآثار منقطعاً عن الكل رجوع نما لعمر الله انها ترشدك و تهديك الى صراط الله المستقيم هر يوم بوهی تمسك مینمائی و بر اعراض و اعتراض تشبث نفسی از شما باین ارض آمده و ذكر نمود معرضین بیان مقبلین را منع مینمایند و از توجه بشرط الله باز میدارند و ذكر قتل و ظلم و امثال آن را القا میکنند و مقبلین را از صراط مستقیم محروم میسازند حق جلّ جلاله مقدّس و مبرّاست از ادراک و عقول معرضین باید در اثبات حقیّت نظر نمود و بحجّت و برهان تمسك جست اگر حقیّت ثابت شد دیگر آنچه از جانب او ظاهر شود حق است شك و ریب را در آن ساحت مقرّ و مقامی نه چندی قبل این خطبة مبارکه از قلم اعلی جاری و نازل حال مجدد ذكر میشود شاید بمرقاة انصاف صعود نمائی و در آنچه ظاهر شده تفكر كنی و فائز شوی بآنچه كه سبب اعظم است از برای نجات امم و اصلاح عالم

هو الذّاكر المعزى العليم البصير

الحمد لله الذى استقرّ على العرش بالعظمة والعزّة والكبرياء ونطق بما نفخ فى الصّور و اهتزّ من فى القبور و انصعق من فى الأرض و السّماء الا من شاء الله مالک الأسماء و به نصبت رایة انه يفعل ما يشاء و ارتفع علم الملك يومئذ لله مولى الوری و مالک الآخرة و الأولى انه هو الذى لا يفارق عن ساحة عزّه حکم الصّدق ولو يحکم بالوجود لمن لا وجود له و لا یسمع من هوآء تقدیسه صوت اجنحة طیر العصیان ولو یحلّ ما حرّم فى ازل الازال انه هو المعبود الذى شهدت الذّرات لعظمته و سلطانه و الكائنات لقدرته و اقتداره انّ القائم من قام على ذكره و نطق بثنائه و القيوم من فاز بالاستقامة على امره تعالى تعالى من ينطق بالحقّ تعالى من ابتلى بین الخلق تعالى تعالى من یرى نفسه بین الجمع وحيداً و بین القوم فريداً الحمد لله الذى جعل البلاء طرازاً لأوليائه و به زينهم بین خلقه و بریته انه هو الحاکم الذى ما منعت حجاب العالم و لا سبحات الأمم و ما اطّلع على ما عنده احد الا نفسه يشهد بذلك من عنده علم الألواح

مقصود آنکه ساحت عرش از خطا و عصیان مقدّس و منزّه است و آنچه از ملکوت اوامر و احکامش ظاهر شود کل من غیر توقّف باید بآن تمسك نمایند و عمل کنند اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان طراً معلوم و واضح بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالغات نداشته‌اند و بعد از اشراق نیر ظهور از افق عراق کل را از اعمال مردوده و اخلاق مبغوضه منع نمودیم ذرات کائنات گواه بوده و هست که در جمیع احوال عباد را به ما یرفعهم امر نمودیم و از آنچه سبب پستی و ذلّت بوده نهی کردیم مقصودی جز ارتفاع کلمة الله و اصلاح عالم و نجات امم نبوده و نیست هل من منصف ینصف فى هذا الأمر الأعظم و هل من عادل ینطق بالعدل فى هذا النّبیا العظیم نسأل الله ان یؤید عباده على ما یرفعهم و یعرفهم ما یقرّهم الیه انه هو الحقّ المقتدر المهیمن العليم الخبیر چه میگوئی در ظهور خاتم انبیا روح ما سواه فداه که در سه یوم هفتصد نفس را گردن زدند در بریة شام و اطراف خلق کثیر را از طراز هستی منع نمودند باری حق مختار است در اعمال و افعال در آنچه ذکر شد تفكر نما شاید آگاه شوی و بیای آنچه را که سبب بقای ابدیست بعد از اثبات حقیّت اعراض و اعتراض جائز نبوده و نیست مع ذلک و نفسه الحقّ در این مقام نازل شده آنچه که هر منصفی شهادت میدهد که مقصود این مظلوم حفظ ناس بوده و هست و اطفاء نار ضغینه در افنده و قلوب در کتب منزله و صحف مقدّسه و الواح منیره نظر نما شاید فائز شوی بآنچه که سبب ظهور عدل و انصافست لله الحمد بعنایت حقّ جلّ جلاله و ارادة محیطه اش چهل سنه میشود که نار جدال و نزاع و فساد در ایران خاموش و مخمود است در امری که در عشق آباد واقع شده نظر نما یکی از اولیا را فئه طاغیة باغیه شهید نمودند و جراحات وارده از سی متجاوز بوده

مع ذلک حزب الله تعرض نمودند و باین آیه مبارکه که مکرّر از قلم اعلی نازل گشته تمسک جستند آنّه هو السّارّ یا مرکم بالسّارّ و هو الصّبار یا مرکم بالصّبر الجمیل شفقت و محبتشان بمقامی فائز که از قاتلین و ظالمین شفاعت نمودند هنیئاً لهم نشهد انّهم اخذوا کوثر الرّضاء من ایدای عطاء ربّهم الفیاض الغفور الرّحیم اگر فضل این ظهور را شما انکار نمائید البتّه حقّ جلّ جلاله برانگیزاند نفوسی را که لوجه الله قیام کنند و بحقّ تکلم نمایند در اعمال و افعال احبّای قبل تفکر نما و همچنین در اعمال این ایّام شاید اعتساف را بسیف تقوی از میان برداری و بانصاف توجّه کنی قل

الهی الھی اشهد بأنّک اقبلت الیّ اذ کنت معرضاً و نادیتی اذ کنت صامتاً اسألك یا مسخّر الأفتدة و القلوب باسمک المحبوب ان تؤیّد عبادک علی ما یرفعهم باسمک و یجعلهم اعلام هدایتک فی ارضک ای ربّ نور قلوبهم بأنوار نیر العدل و الانصاف و قدر لهم ما یرزئهم بطراز عفوک و رضائک انّک انت المقتدر العزیز الفضال

یا حزب الله بافق اراده حضرت موجود ناظر باشید و به ما ینبغی لایّامه متمسک یوم عظیم است و امر عزیز عجب است مع آنکه بعضی از عباد خود را از اهل بیان می‌شمردند باوهم حزب قبل مبتلا مشاهده میشوند امروز کتب عالم احدی را نجات نمی‌بخشد الا بکلهائی که از مشرق فم اراده الھی اشراق نماید هر بیانی بآن مرین گشت او بعزّ قبول فائز امروز از کلمه مبارکه عرف توحید حقیقی متضوّع طوبی لمن وجد و ویل للغافلین قل یا حزب الله ضعوا ما عند المعرضین و خذوا ما امرتم به من لدی الله ربّ العالمین لعمری کتب عالم بکلهاش معادله نماید حال بسمع طاهر مقدّس این آیه علیا را که از نقطه اولی ظاهر شده اصغما قولہ عزّ ذکره اگر یک آیه از آیات من ینظهره الله را تلاوت کنی اعزّتر خواهد بود عندالله از آنکه کلّ بیان را ثبت کنی زیرا که آن روز آن یک آیه ترا نجات میدهد ولی کلّ بیان نمیدهد حال در علوّ مقام و سموّ آن تفکر نما شاید از شبهات مغلّین و اشارات معتدین از تقرّب الی الله محروم نمائی سبحان الله بعضی لفظ مستغاث را حجاب نموده‌اند و بآن کلمه خلق را از حقّ منع کرده‌اند مع آنکه ذکر مستغاث هم از بیان است می‌فرماید به بیان از سلطان و منزل او محروم نمائید و از آن گذشته می‌فرماید چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت ثنائید و شکر الھی بجای آورند امروز اهل بهاء در ظلّ سراق عظمت و عصمت حقّ جلّ جلاله مقرر یافته‌اند و از برای خود مقام گزیده‌اند باستقامتی ظاهرند که شبه و مثل نداشته و ندارد فی الحقیقه هر بصیری متحیر است و هر خبری متعجب چه که در این ظهور اعظم ظاهر شده آنچه که از اول ابداع الی حین ظاهر نگشته آفتاب قدرت امام وجوه مشرق و بحر علم ظاهر و سماء فضل مرتفع مع ذلک بادله و برهان عباد را بافق ظهور دعوت مینمائیم که شاید محروم نمانند فضل بمقامی رسیده که مالک ملکوت بیان در اثبات امرش بقول دیگران استدلال می‌فرماید بگو ای اهل بیان از حقّ بترسید بعدل و انصاف در آنچه ظاهر شده تفکر نمائید و ملاحظه کنید شاید فائز شوید بآنچه که از برای آن خلق شده‌اید حزب قبل در قرون و اعصار باوهم مشغول و آن اوهم سدّی شد حائل و ایشان را از کعبه الله محروم نمود و از عرفان مطاف مقررین و مخلصین منع کرد هر یوم حزبی را حزبی سب مینمودند و در اعراض و اعتراض شبه نداشته و ندارند

در ایّام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جدّه غصن اعظم را نمودیم در ایّامی که ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده بعد از ورود مشاهده شد شخصی با عمامه کبیر نشسته و نفسی هم با او بوده از خلف حجاب مخصوص ورقه مؤمنه مقدّسه تحقیق مینمود از جمله ذکر نمود باید بدانیم و بفهمیم که جبرئیل بالاتر است یا قنبر امیرالمؤمنین این مظلوم با آنکه بلوغ ظاهره نرسیده بود بسیار تعجب نمود از عقل آن دو غافل باری شخص مذکور بخيال خود امثال این بیان را از

معارف می‌شمرد و بگمان خود باعلی مقام عرفان ارتقا نموده غافل از آنکه از عبده اسماء لدی الله مذکور و محسوب بعد از توقف چند دقیقه این مظلوم ذکر نمود اگر جبرئیل آن است که در کتاب مبین می‌فرماید نزل به الروح الامین علی قلبک آقای قنبر هم در آن مقام نبوده و هنگامی هم که توجه بارض قم نمودیم همین شخص در آن ارض موجود مکرر امثال این کلمات در چند مقام از او اصغا شد از جمله یومی ذکر نمود باید بدانیم سلمان بالاتر است یا عباس آیا از برای این گفتگو چه ثمر و اثری ملاحظه نموده‌اند و حاصل این ذکرها چیست مقصود آنکه حزب الله بدانند که آن قوم عبده اوهام بوده‌اند و باین جهت از عرفان حق جلّ جلاله در ایام ظهور محروم گشتند رجا آنکه امثال این امور در این ظهور ظاهر نشود حق را حق و خلق را خلق دانند طوبی للمنصفین

از قرار مذکور این ایام ابن باقر ارض صاد حسب الامر حضرت سلطان در مدینه طاء وارد و در یکی از مجالس گفته باید سوره توحید را ترجمه نمائید و بهر یک از اهل مملکت بسپارید تا کل بدانند حق لمیلد و لمبولد است و بابیها بالوهیت و ربوبیت قائل سبحان الله آیا چه شده که ابن عمران در طور عرفان بعد از اصغای اتنی انا الله از سدره مبارکه ذکر نمود و دفتر توحید را ترجمه نفرمود باری اگر نفسی با او ملاقات نماید از قول مظلوم بگوید اتنی الله ندای ناصح امین را بسمع فطرت بشنو و چون کلیم آنچه را اصغا نمود و قبول فرمود تو هم از سدره مبارکه انسان قبول نما لعمر الله کلمه مبارکه اتنی انا الانسان نزد مظلوم اعظم است از جمیع آنچه ادراک نموده‌اند قل یا ابن باقر در این ظهور تفکر کن نفسی که بقدرت قلم اعلی ظاهر نمود آنچه را که اکثر عباد از ملوک و مملوک متحیر البته چنین شخص دارای خزائن حکمت و بیان است باید بانصاف مزین شوید و قصد ادراک نمائید و بکمال تسلیم و رضا اقبال کنید که شاید بالای مکنونه در اصداف بحر اعظم فائز شوید از علو و سموّ ندا اراده توجه عباد بوده که بعد از اقبال و توجه القا نمائیم آنچه را که هر نفسی خود را در ظل سدره عطا غنی و مستغنی مشاهده نماید و کان سر الوجود علی ما اقول شهیداً قل یا ابن باقر مقامت را ادراک نما و از آن تجاوز منما انه یهدیک و یرشدک بما یغنیک و یحفظک ینبغی لک ان تشکر ربک الفضال و ربک الفیاض و ربک الکریم لوح برهان که از سماء مشیت رحمن مخصوص والد نازل شده تحصیل نما و قرائت کن شاید از شمال و هم اوهام بيمين یقین و ایقان توجه نمائی و بنور عدل منور شوی یا محمد قبل علی علیک بهائی و عنایتی بگویا ابن باقر یک کلمه لوجه الله ذکر مینمائیم که شاید از عالم اعتساف و ظلم بگذری و بمراقه توکل و انقطاع قصد مدائن عدل و انصاف نمائی آیا در دنیا نوری و یا ظهوری ظاهر شد و یا اشراق نمود که تو و امثال تو قبولش کردند و ردش ننمودند معین نما که بوده و نامش چه باری جسارت را بگذار و به ما حکم به الله راضی شو در لوحی از قبل این مناجات نازل قرائت نما شاید بر اختیار حق اقرار نمائی و قبول کنی آنچه را که از سماء مشیت نازل گشته

سبحانک اللهم یا الهی اسألك باسمک الذی به سخرت من فی السموات و الأرض ان تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتك و الطافک لئلا تمرّ علیه ارباح الانکار من شطر الذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثم زد نوره بدهن حکمتک انک انت المقتدر علی من فی ارضک و سماءک ای رب اسألك بالكلمة العلیا الّتی بها فزع من فی الأرض و السماء الا من تمسک بالعروة الوثقی ان لا تدعنی بین خلقک و ارفعنی الیک و ادخلنی فی ظلال رحمتک و اشرینی زلال نحر عنایتک لأسکن فی خباء مجدک و قباب الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهیمن القیوم

یا ابن باقر حق با علم یفعل ما یشاء ظاهر شده انکار و اقرار تو منوط نبوده و نیست ذکر الوهیت و ربوبیت از حق جلّ جلاله بوده و هست این مظلوم لازال باین کلمات عالیات ناطق

الهی الهی اشهد بوحداً نیتک و فردانیتک و عظمتک و سلطانتک و بقدرتک و اقتدارک و عزّتک یا اله الممکات و معبود الکائنات احبّ ان اضع وجهی علی کلّ بقعة من بقاع ارضک و علی کلّ قطعة من قطعاتها لعلّه یتشرّف بمقام تشرّف بقدم اولیائک ای ربّ تسمع ندائی و ضجیجی و صریخی فی ایّامک و تعلم بأنّی ادعو عبادک الی النور و هم یدعوننی الی النار اسألك ان تؤیّد عبادک علی الرجوع الیک و الانابة لدی باب فضلک انّک انت المقتدر العزیز الوهاب

ایکاش نفحات متضوّعة از آیات را ادراک مینمودی بشنو ندای مظلوم را از ظلم بعدل رجوع نما و از اعتساف بانصاف توجّه کن احضر امام الوجه لترى امواج بحر بیان ربّک الرحمن و تجلیات انوار نیر البرهان ایّاک ان تمنعک الریاسة عن مشرق نور الأحدیة ضع ما عندک و خذ ما امرت به من لدی الله ربّ العالمین عنایت این ظهور بمقامیست که هیچ منصف و عادلی انکار نماید قریب چهل سنه میشود که این مظلوم عباد را از فساد و نزاع و جدال و قتل منع نموده در لیالی و ایّام قلم متحرّک و لسان ناطق و الحمد لله نصح مظلوم را اولیای حقّ قبول نمودند و بآن عامل چنانچه در عشق آباد کشته شدند و نکشتند بلکه از ظالمها و قاتلها توسّط و شفاعت کردند و همچنین در ارض صاد و دیار اخری آنچه بر حزب الله وارد شد صبر نمودند و بحقّ گذاشتند و از قبل کل میدانند هر سنه نزاع و جدال جاری چه مقدار از نفوس که از طرفین کشته شدند یک سنه در طبری و سنه اخری در زنجان و سنه دیگر در نیریز و بعد از توجّه این مظلوم حسب الاجازة حضرت سلطان به عراق عرب کل را از فساد و نزاع منع نمودیم اگر تو منکری عالم شاهد و گواه اگرچه بعضی از مفتّین و منکرین حسنات قلم اعلی را ستر نمودند و بهوی تکلم نموده و مینمایند ولكن لعمر الله انّ البهء ما ینطق عن الهوى بل نطق بما یقرّب الناس الی الأفق الأبهی یا حزب الله در حقّ سلطان بحقّ تمسّک نمائید و از برای او بطلید آنچه را که سزاوار بخشش اوست فی الحقیقه مکرّر نصرت نموده اند و اغنام الهی را از ذئاب حفظ فرموده اند البتّه کل شنیده و میدانید لذا باید از حقّ بطلیم از انوار آفتاب عدلش عالم را منور نماید انّه علی کلّ شیء قدير

الهی الهی تری طغیان بغاة عبادک و اشرار خلقک و ما ورد منهم علی اصفیائک و امنائک ای ربّ انصر حضرة السلطان لینصرهم بعزّک و قوتک و اقتدارک ثمّ افتح علی وجوههم ابواب عنایتک و رحمتک و عطائک ای ربّ نور آفاق القلوب بنور معرفتک و طهرها عن الضغينة و البغضاء بحکمتک الّتی احاطت علی الأشياء ثمّ اکتب للذین انفقوا ارواحهم فی سبیلک و اقبلوا الی سهام الأعداء لاعلاء کلمتک اجر لقائک انت الذی لا تعجزک قوّة العالم و لا تضعفک قدرة الأمم و لا یعزب عن علمک من شیء انّک انت المقتدر العزیز الحکیم

باید اولیا و اصفیا در لیالی و ایّام از برای کل تأیید طلب نمایند اگر مدّعیان محبّت الیوم بآنچه در الواح از قلم اعلی نازل شده تمسّک نمایند و عمل کنند عنقریب انوار آثار الهی بر کل تجلّی نماید یشهد بذلک لسان العظمة فی هذا الحین المبین

یا محمد قبل علی قد ذكرت بما لا ینقطع عرفه و فزت بما یکون باقیاً بدوام الملک و الملکوت نسأل الله ان یمجّلك من الذین ما منعمهم شیء من الأشياء و ما خوفهم ضوضاء العلماء و ما اضعفتهم سیوف الأعداء

ای ربّ ایدّ حزیک علی نصرة امرک بجنود البیان ثمّ اکتب لهم ما ترتفع به مقاماتهم بین عبادک و یقرّبهم الی بساط عزّک انّک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک المبرم الحکم المتین

این مظلوم دو سنه فرداً واحداً غیبت اختیار نمود و در بیابانها و جبالها سائر و در ایام غیبت هرج و مرج ظاهر بعضی را غفلت اخذ نمود بشأنی که از ما عند الله گذشتند و به ما عندهم تمسک جستند بالأخره نار ظلم مشتعل و بحضرت دیان وارد آوردند آنچه را که انجم سماء سرور ساقط و قمر عدل از نور ممنوع و شمس انصاف از ضیاء محروم در کتاب هیکل مخصوص حضرت دیان از سماء عرفان نقطه بیان نازل قوله تعالی ان یا اسم الدیان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و اتیناک عزراً من عند الله اذ عین فؤادک لطیف يعرف قدره و یعز بهائه الی آخر بیانہ عزّ بیانہ و در رأس کتاب هیکل این کلمات عالیات مرقوم قوله تعالی ما نزل لحضرة الأسد و الفرد الأحد المستشرق بالنور الصمد اسم الله الدیان و در مقام دیگر میفرماید ان یا مظهر الأحدیة الی آخر بیانہ و همچنین در مقامی مخاطباً آیاه میفرماید ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله و معنی این اسم جزا دهنده یوم جزاست و او حرف سوم بود که باقبال و ایمان و حضور فائز گشت و مقصود از کتاب هیکل ذکر این امر اعظم و نبأ عظیم بوده و لکن احدی ملتفت نه و در مقامی میفرماید هذا العلم عند الله لأعزّ من کلّ شیء مقصود آن بوده که منقطعین را بشارت عنایت فرماید بظهور کنز مخزون که از نوزده سنه تجاوز نمینماید و بعشرین نمرسد حال باید منصفین انصاف دهند اگر مقصود این نبوده اقدمیت آن بر سائر علوم و فضلش بر بیانات دیگر چه بوده باری غرض مرضی است انسان را از عدل و انصاف محروم مینماید حضرت دیان را بظلمی شهید نمودند که سبب تبدیل فرح اکبر بحزن اعظم شد و بعضی از کتاب هیکل علم اکسیر و جفر را گمان کرده اند فباطل ما ظنّوا و هم یظنون مقصود از کتاب بمثابة آفتاب ظاهر و واضح و لائح طوبی للمتبصرین کذلک جناب میرزا علی اکبر را فتوی بر شهادتش دادند و شهیدش نمودند و همچنین آقا ابوالقاسم و سائرین را فی الحقیقه خطیئات آن نفوس از حدّ احصا خارج این مظلوم این اذکار را دوست نداشته و ندارد مقصود آنکه بعضی آگاه شوند و بحق نطق نمایند اسم دیان را ابوالشور و جناب خلیل که در بیان میفرماید ان یا خلیل فی الصحف ان یا ذکری فی الکتب من بعد الصحف ان یا اسمی فی البیان او را ابوالدواهی نامیدند و بعد در صدد قطع سدره مبارکه افتادند و لکن الله اطردهم بقدرته و سلطانه رغماً لأنفهم انه هو الفضال الفیاض الحافظ الکریم

در لیالی و ایام بنصرت قیام نمودیم بشأنی که اعراض احزاب عالم منع ننمود و مقصودی جز اصلاح و اتحاد نار ضغینه و بغضا نبوده و نیست یشهد بذلک ما جرى من قلبی امام وجوه الخلق و ما نطق به لسانی بین العباد نسأل الله تبارک و تعالی ان ینزّل کلّ بما یحبّ و یرضی و یؤیّدہم علی الانابة و الرجوع الیه انه هو القویّ القدير

یا محمد قبل علی نشهد انک فزت بکتاب لا ینقطع عرفه و لا ندائه و لا ذکره لک ان تشکر الله فی اللیالی و الاّیام بهذا الفضل المبین و تبشّر العباد بالحکمة و البیان بهذا النبیّ العظیم اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بتجلیات انوار نیر عنایت ربّانی بشارت ده انا ذکرنا کلّ واحد منهم بما لا تعادله خزائن الأرض طوبی لمن عرف و فاز و ویل للغافلین

و اینکه از بعد سؤال نمودی انه یظهر لک وعداً من الله ربّ العرش العظیم عریضه بعد بساحت اقدس فائز نحمد الله الذی عزّفک امره و علمک ذکره و هداک الی صراطه المستقیم ستفنی الدنیا و ما فیها و یرقی لک عملک فی ایام الله و ما جرى من قلبک فی ثناء المظلوم و ذکره نسأله ان یؤیّدک و یوفّقک و یمدّک بجنود البیان لتهدی الناس و تقرّبهم الیه انه هو المؤید المتقدر القدير و الحمد لله العزیز الحمید